

گزارش تاریخی

ریشه‌های مخالفت مدرس بارضاخان



مقابله شهید مدرس با رضاخان، ریشه در باور مدرس به عزت ملی و مذهبی ایران و ایستادگی در برابر توطئه بیگانگان داشت. خصوصیت ویژه او، یعنی نداشتن ترس و طمع، سبب شد تا رضاخان برای ایستادن در برابر او با مشکلات زیادی روبه‌رو شود. مدرس از تقابل با رضاخان، در شرایطی که عملاً همراهی نداشت، واهمه نمی‌کرد و اصولاً اعتقاد داشت که طرف حساب او در این مبارزه رضاخان نیست. شهید مدرس در یکی از نطق‌های خود با اشاره به این موضوع گفت: «اختلاف من با رضاخان بر سر کلاه و عمامه و این مسائل جزئی نیست. من در حقیقت با سیاست انگلستان که رضاخان را عامل اجرای مقاصد استعماری خود در ایران قرار داده، مخالفم. من با سیاست‌هایی که از آادی و استقلال ملت ایران و جهان اسلام را تهدید می‌کند، مبارزه می‌کنم و راه و هدف خود را هم می‌شناسم.» وی که به ماهیت رضاخان و برنامه‌های او کاملاً پیده‌بود، به‌هر طرح ارائه شده توسط رضاخان به دیده تردید می‌نگریست و آن را در امتداد برنامه انگلیس برای استعمار بیشتر ایران می‌دانست و با نگاهی به آینده این طرح‌ها، می‌گفت: «در رژیم نوبی که نقشه آن را برای ایران بینوا طرح کرده‌اند نوعی از تجدید به‌ماداده می‌شود که تمدن غربی را با رسواترین قیافه تقدیم‌نسل‌های آینده خواهند کرد. مدنیت مغرب و معیشت ملل مرفه‌تری را در رقص و آواز و دزدی و بی‌عفتی و مفاسد اخلاقی دیگر خواهند شناخت، مثل آن که آن چیزها لازمه متمدن بودن است.»

نگته تاریخی



با اشغال بخش‌های وسیعی از ایران در جنگ جهانی اول و از هم پاشیده شدن شیرازه حکومت م‌کزی، جمعی از دولتمردان وطن‌دوست، دولتی موقت در کرمانشاه، به ریاست نظام السلطنه مافی تشکیل دادند که شهید مدرس نیز در آن عضویت داشت. در پی گسترش میدان نبرد و حمله روس‌ها به مناطق غربی ایران، جنگ به کرمانشاه هم کشید و دولت موقت ناچار شد پس از جلب رضایت عثمانی‌ها، مقر خود را به اسلامبول منتقل کند. عثمانی‌ها گمان می‌کردند با این انتقال، زمینه نفوذ آن‌ها در امور داخلی ایران فراهم خواهد شد، اما حضور شهید مدرس تمام رویاهای دولتمردان عثمانی را نقش بر آب کرد. در عوض غلبه سخنگوی دولت موقت، در دیدار با سلطان عثمانی و بعد از آن که وی ایرانیان را به دلیل عدم تمایل به الحاق خاکشان به عثمانی شمات کرد، با خونسردی و صلابت همیشگی گفت: «مقصود از مهاجرت ما ایرانیان به این کشور این است که اولاً، دولت عثمانی صحبت‌الحاق قسمتی از خاک آذربایجان را به خاک عثمانی موقوف نماید تا ثانیاً در موضوع صمیمیت بین برادران مسلمان ایرانی و عثمانی مذاکراتی به عمل آوریم.» سلطان عثمانی از این سخن برآشف‌ت و با طعنه به شهید مدرس گفت: «شما در حکومت مشروطه ایران آن‌طور که باید و شاید کاری برای رفاه عمومی انجام نده‌اید»، شهید مدرس فوراً پاسخ داد: «خیر این‌طور نیست که می‌فرمایید، زیرا امایک اداره‌پستخانه تأسیس کرده‌ایم که با تمام نقاط دنیا ارتباط پستی بین المللی دارد و حال آن که در اسلامبول شما هر دولتی جداگانه پستخانه تأسیس کرده‌است و به بر‌خی کشورها که دولشان در این جاپستخانه ندارد، حتی نمی‌توان یک نامه فرستاد!» شهید مدرس در دیدار صدراعظم عثمانی، سعید حلیم‌پاشا نیز، از رویکرد ضد ایرانی وی و پیشنهادش برای پوشاندن لباس سربازان عثمانی بر تن سربازان ایرانی به شدت ناراحت شد؛ اما مانند همیشه از امش خود را حفظ کرد و با لیخن‌د گفت: «خیلی چیزهاست که باید بشود ولی نمی‌شود! من هم خیلی چیزها دلم می‌خواهد ولی ممکن نیست. از طرفی در وسط دانه‌گندم هم خطی است که به ماهیت آن لطمه‌ای نمی‌زند! ما همین لباسی را که داریم خوب است و شما همان لباسی را که دارید خوب است. ولی چقدر خوب بود که صدراعظم می‌گفتند: به جای آن که لباس سربازان ایرانی و عثمانی یکسان شود، برادران ایرانی و عثمانی یکدل شوند.» تمامیت ارضی و استقلال ایران، در همه نوشته‌ها و سخنان شهید مدرس، خط قرمز او محسوب می‌شد.

دکتر مسعود رضایی در پاسخ به پرسش خراسان درباره چرایی واقعه ۱۰ آذر ۱۳۱۶ مطرح کرد:

وحشت‌ر‌ضاشاه از «الگوشدن» شهید مدرس



یک شخصیت خستگی‌ناپذیر بود که بر مبنای تفکرات اسلامی خودش، به آن‌چه که تکلیف تشخیص می‌داد، عمل می‌کرد و برایش شرایط و سختی‌های کار اهمیتی نداشت. او وظیفه خود می‌دانست که با ظلم و ستم حاکم بر کشور مبارزه کند؛ چه زمانی که در مجلس حضور داشت و کیفیت آن را می‌دانید و چه زمانی که در تبعید بود و ظاهر‌ازیر نظر قرار داشت. مبارزات صریح و شجاعانه او زمانی بروز و ظهور یافت که رضاخان در اوج قدرت قرار داشت و اختیار نیروهای نظامی کشور در دست او بود. در دوران تبعید هم، شهید مدرس با وجود محدودیت‌های گسترده به این روش ادامه داد و طبعاً چنین اقداماتی هم، در تشدید نگرانی رضاشاه بی‌تأثیر نبود.

تداوم مبارزه در تبعید

با دکتر مسعود رضایی در باره ارتباطات شهید مدرس با علما و سیاستمداران کشور، طی دوران تبعیدش صحبت می‌کنم و از او می‌پرسم که آیا این ارتباطات، نقشی در برانگیختن ترسی که به آن اشاره کرد، دارد؟ وی پاسخ می‌دهد: شهید مدرس

سکه‌هایی که روی دست سردار سپه ماند!

شورای ملی بود. «مکی» می‌نویسد: «اولاً، مدرس و رفقایاش سعی می‌کردند که از گذشتن (تصویب شدن) اعتبارنامه‌های عده‌ای از آن و کلایبی که به دستور سردار سپه انتخاب شده یا بمشار‌الیه‌تیبانی داشته‌اند، ممانعت به عمل آورند تا بلکه بتوانند عده‌ای از عناصر ناپاک را از مجلس خارج کنند. ثانیاً، در موقع گذشتن اعتبارنامه نمایندگان دیگر هم طوری وقت مجلس را اشغال نمایند که جلسات متعددی صرف شود و بالتبجیه، برای روز موعود «اول حمل» (اول فروردین) عده اعتبارنامه‌های مصوبه به حد نصاب نر سیده باشد تا مجلس صورت رسمی و قانونی یابد، چه اگر مجلس باز مینه‌ای که برای آن تهیه دیده بودند، بدون شک چند روز مانده به عید رسمیت پیدا می‌کرد، سردار سپه بدون تردید رئیس جمهور می‌شد.» این اقدام شهید مدرس و همراهانش کارگر افتاد و رضاخان نتوانست طرح جمهوری را اجرایی کند. به این ترتیب، سکه‌های طلا و نقره جمهوری رضاخانی، روی دست سردار سپه ماند!



تدارک دیده بودند.» با این حال، هنوز در مجلس شورای ملی نمایندگان می‌مانند آیت... سیدحسن مدرس حضور داشتند که بتوانند جلوی اقدامات خودسرا نه سردار سپه را بگیرند. این عده، در گام نخست، تصمیم گرفتند با استفاده از ظرفیت قانونی، مانع تصویب شدن طرح جمهوری رضاخانی شوند. راهبرد سیاسی تعریف شده برای این اقدام، ممانعت از رسمیت یافتن مجلس

صبور در برابر دوست، قاطع در برابر بیگانه



آیت... لانکرائی، از روحانیان مبارز معاصر، که از نزدیک با شخصیت شهید مدرس آشنایی داشت، درباره او می‌گوید: «مدرس در سیاست خارجی بی‌گذشت و در سیاست داخلی پرگذشت بود». واقعیت این است که مدرس هم‌واره اعتقاد داشت باید از استعدادهای داخلی در مسیر شکوفایی استفاده شود و به همین دلیل می‌کوشید از همه استعدادهای موجود در کشور، حتی اگر صاحبان این استعدادها در مسیر اندیشه و اعتقاد او هم قرار نداشته باشند، برای اصلاح امور استفاده کند. شهید مدرس زمانی که به علت وقوع جنگ جهانی اول و شرایط ناگوار کشور، ناچار شد مدتی را در عثمانی سپری کند، در گفت‌وگوبایکی از رجال دولت عثمانی، روحیه سازش‌ناپذیر خود را در برابر بیگانگان به‌نمایش گذاشت و وقتی باتهدید او برای حمله به خاک ایران و پرسش گزنده‌اش درباره تصرف خاک سرزمین ما رویه‌رو شد، قاطعانه پاسخ داد: «اگر کسی به کشور ما حمله کند، اول او را می‌کشیم و بعد تحقیق می‌کنیم که آیا مسلمان هست یا نه؟ اگر مسلمان بوده به آیین اسلامی دفنش می‌کنیم و الا نه!»

تحلیل تاریخی

عذرخواهی میرزاده عشقی از شهید مدرس

میرزاده عشقی، در دوره‌ای، یکی از مخالفان شهید مدرس بود. عشقی از کسانی محسوب می‌شد که گمان می‌کرده، رضاخان می‌تواند با اقداماتش، شرایط سیاسی و عمومی کشور را به‌شکلی مثبت تغییر دهد، اما خیلی زود متوجه عیان بودن دست بیگانگان در برکشیدن پهلوی به قدرت شد و به اشتباه خود پی برد. این تغییر رویه، کدورت‌ها و سوءتفاهم‌های پیشین عشقی را درباره شهید مدرس برطرف کرد و حتی طولی نکشید که روابط آن‌ها به دوستی پایدار و مستحکمی انجامید. ملک الشعرای بهار درباره ارتباط شهید مدرس و میرزاده عشقی می‌نویسد: «قبل از جریان جمهویت، ملک روز عشقی نزد من آمد و گفت: آقای بهار، من حالا متوجه اشتباه خود شده‌ام؛ می‌خواهم به حضور آقای مدرس بروم و عذرخواهی کنم؛ ولی خجالت می‌کشم. گفتم: مدرس را نشناخته‌ای، او اهل کینه و انتقام نیست؛ بیا با هم برویم. رفتیم به خانه مدرس، عشقی به محض ورود، خواست اظهارندامت و شرمندگی کند؛ مدرس دست به سر و صورتش کشید و فرمود: «بیا که نوبت صلح است و دوستی و سلامت / به شرط آن که نگوئیم از گذشته حکایت و اضافه کرد: گذشته را فراموش کن؛ همین الان شروع کنبد علیه این دیکتاتور (رضاخان) که دارد می‌آید. عشقی همان جادست ارادت [به سید] داد.» میرزاده عشقی، سرانجام به دست‌عمال رضاخان کشته شد و به طرز فجیعی ترور شد و به قتل رسید. قاتلان عشقی گریختند و تنها یکی از آن‌ها گرفتار شد که او را هم در محکمه قضایی تبرئه کردند. جنازه عشقی، در حالی به دست اقشار مردم و با حضور علمای اعلام، از جمله آیت... مدرس تا این بابویه تشییع شد که پیراهن خونینش، روی تابوت قرار داشت.

روایت تاریخی

چرا مدرس با انقراض قاجاریه مخالف بود؟



همه کسانی که به تاریخ معاصر علاقه دارند یادرباره آن مطالعه می‌کنند، از مخالفت صریح و آشکار شهید آیت... سیدحسن مدرس با انقراض قاجاریه و روی کار آمدن پهلوی، اطلاع دارند؛ موضوعی که در مجلس شورای ملی و در جریان تصویب ماده واحده رأی به انقراض سلسله قاجار، جلوه بیشتری یافت. آن‌چه کمتر درباره آن سخن گفته شده، دلیل این مخالفت آشکار است. آیا شهید مدرس طرفدار دودمان قاجار که سابقه خوبی در اداره کشور نداشت، بود؟ یا پاسخ به این پرسش را باید در اسناد و منابع تاریخی جست‌وجو کرد؛ آن‌جا که شهید مدرس، به احمدشاه در باره قدرت گرفتن رضاخان هشدار می‌دهد و دلایل مخالفت خود را با شاه شدن سردار سپه برمی‌شمارد: «من به این دلیل نمی‌خواهم سلسله پهلوی جای سلسله قاجاریه را بگیرد که به اقتضای روزگار و در اوضاع و احوال فعلی، مبادی ایمانی ما و مصونیت اجتماعی و سیاسی قوم ایرانی و استقلال و تمامیت ایران، هم اکنون، با بقای سلطنت توگروه خورده‌است. اگر مقصود فقط این بود که تورا از سلطنت بردارند و دیگری را بر تخت بنشانند، من که مدرس هستم صریحاً می‌گویم که هرگز با این جریان مبارزه نمی‌کردم؛ اما اکنون به من ثابت شده است که می‌خواهند بزرگ‌ترین ضربت انتقامی را بر پیکر ایران وارد سازند و انتظام حیات ملی ما را، برهم‌ریزند و در تمام شعب اجتماعی و سیاسی ایران تغییراتی به‌وجود آورند و چیزهایی را از دست ما برابند که در طول تاریخ و در سخت‌ترین اوضاع و احوال، ما را از مخاطرات خلاص کرده است.» شهید مدرس تصریح می‌کند: «دولت‌های مستعمره‌جوی اروپا، از سه قرن پیش برای استعمار ممالک شرق کمر همت بستند و اکثر ملل شرق را، خواه از لحاظ سیاسی و اقتصادی و خواه از لحاظ اجتماعی، به اسارت درآوردند. از میان ملت‌های آسیای وسطی، قومی که در مقابل مطامع بیگانه مقاومت ورزید و خود را لقمه چرب ولی پر خار و خشن نشان داد، ملت ایران بود. بیشتر ملت‌هایی که در قرن گذشته یوغ بندگی را بر گردن نهادند، اسارت آن‌ها از راه اقتصادیات آغاز گشت، اما ملت ایران به حکم سابقه‌مدیریتی که در بازرگانی و تجارت دارد و بنا بر هوشمندی و استعداد ذاتی، تا توانست و تا برایش ممکن بود، از تله‌های مستعمره جوانان غربی، عجب‌آن است که ملت ایران در حالی از این تله‌ها می‌گریخت که برنامه آن‌چنانی برای گریختن نداشت و بدون آن که بداند، از تله‌ها می‌گریخت. در این موضوع، همین واقع‌ر‌وی قضیه تحریم تنباکو که به پیروزی ایران بیان منجر گشت، کافی است. خلاصه امروز نیز می‌خواهند همه رشته‌ها و توانایی‌های اقتصادی و بازرگانی ما را به دست رضاخان، از هم بپاشند.»